



امامت - منزلت امیرالمومنین (ع) نسبت به پیامبر - بخش اول

ان رسول الله(ص) خرج الی تبوک واستخلف علیاً فقال اتخلفنی فی الصبیان و النساء قال الا ترضی ان تکون منی بمنزلۃ هارون من موسی الا انه لیس نبی بعدی.

رسول خدا به غزوه تبوک رفت و علی را خلیفه خود قرار داد، علی گفت: آیا مرا در بچه ها و زنها به جای خود می گذاری؟ فرمود: آیا راضی نمی شوی که منزلت تو به من، منزلت هارون به موسی باشد بجز این که پیغمبری بعد از من نیست.

این روایت به مقتضای عموم، منزلت هر مقامی را که هارون نسبت به موسی داشته برای علی (علیه السلام) نسبت به پیغمبر(صلی الله علیه و آله وسلم) ثابت می کند، و استثنای مقام نبوت مؤکد این عموم منزلت است. در قرآن مجید منزلت هارون نسبت به موسی این چنین بیان شده است:

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي * وَأَشْرِكْهُ فِي أُمْرِي (طه/29/30/31/32)

و وزیری از خاندانم برای من قرار ده * برادرم هارون را! * با او پشتم را محکم کن؛ * و او را در کارم شریک ساز؛

وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (الأعراف/142)

و موسی به برادرش هارون گفت: «جانشین من در میان قومم باش. و (آنها) را اصلاح کن! و از روش مفسدان، پیروی منما!»

و آن منزلت در شش امر وزارت، اخوت و برادری، شدت از، اصلاح امر، شرکت در امر و خلافت خلاصه شده است.

وزارت

وزیر کسی است که بار سنگین مسؤلیتی که امیر دارد بر دوش می کشد، و متصدی انجام آن می شود؛ این مقام نه تنها در حدیث منزلت بلکه در روایات دیگری در کتب حدیث و تفسیر عامه برای آن حضرت وارد شده است. (التفسیر الکبیر، ج 12، ص 26 در تفسیر آیه اَنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ)

اخوت و برادری

چون برادری هارون با موسی نسبی بود، این منزلت را رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای علیّ (علیه السلام) به عقد اخوت محقق کرد، و روایات عامّه و خاصّه در این موضوع بسیار است، که به یک روایت اکتفا می شود:

عبدالله بن عمر گفت: چون پیغمبر به مدینه وارد شد، بین اصحاب اخوت و برادری برقرار کرد؛ پس علی (علیه السلام) با چشم گریان آمد، گفت: یا رسول الله اصحاب را برادر کردی، و مرا با کسی برادر نکردی، فرمود: یا علی، انت اخي في الدنيا و الآخرة

این اخوت آشکار می کند که مقام حضرت علی (علیه السلام) هنگام نزول آیه **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (الحجرات/10)** مؤمنان برادر یکدیگرند؛ از هر مؤمنی رفیع تر و بالاتر بوده است؛ زیرا بر حسب مدارک عامّه و خاصّه حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) بین اصحاب بر حسب منزلت ایشان اخوت برقرار نمود، آنچنان که بین ابوبکر و عمر، و بین عثمان و عبدالرحمن، بین ابی عبیده و سعد بن معاذ و ... اخوت قرار داد، و حضرت علی (علیه السلام) را برای اخوت با خود برگزید؛

بنابراین چگونه او در مرتبه اشرف فرزندان آدم نباشد، و حال آن که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) به اخوت با او در دنیا و آخرت تصریح نموده است!

این اخوت و برادری روشن می سازد که همانندی روحی، علمی، عملی و اخلاقی بین حضرت علی (علیه السلام) و افضل اهل عالم یعنی حضرت رسول خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مستوای درجه آن حضرت رسیده است،

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا (الأنعام/132)

و برای هر یک (از این دو دسته)، درجات (و مراتبی) است از آنچه عمل کردند؛

و درجات در دنیا و آخرت بر حسب سعی و کوشش و کسب و اکتساب انسان است.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا (الأنبياء/47)

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی شود؛

و خداوند متعال عالم تر است به حق جهادی که علی بن ابیطالب (علیه السلام) در حق پروردگار متعال انجام داد، تا آن جا که رسید به مقام در دارالقرار با کسی که خداوند سبحان در شأن او می فرماید:

عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (الإسراء/79)

امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد!

از این مقام و درجه تعبیری نتوان کرد، مگر همان که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن تعبیر فرموده: «انت اخي في الدنيا و الآخرة». آن حضرت بعد از عبودیت به این اخوت مفتخر گردید، همانطور که خود می فرمود: «انا عبدالله و اخي رسوله»

من بنده خدا و برادر رسول خدایم ؛ و در روز شوری فرمود : آیا در میان شما کسی است که رسول خدا بین او و خودش برادری قرار داده باشد غیر از من.

شدت ازر

احادیث دیگری وارد شده است که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) از خداوند متعال درخواست نمود که پشت او را به حضرت علی (علیه السلام) محکم گرداند ، و خداوند تبارک و تعالی دعای حضرت را استجابت فرمود :

شکی نیست که وظایف سنگین رسالت خاتمیت از بزرگترین مسئولیت هایی است که خداوند متعال تکلیف فرموده است ، و کسی را یارای تحمل چنین بار مسئولیتی نیست مگر رسول خاتم که ظهیر انبیا و مرسلین است .

لذا بعد از آن که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) متحمل این مسئولیت سنگین از طرف خداوند متعال شد، از پروردگار خود درخواست نمود که پشت و بازو ، و قدرت و قوت او را به علی (علیه السلام) محکم گرداند ، و خداوند . درخواست حضرت را پذیرفت آنچنان که درخواست موسی را پذیرفت این دعا از رسول خدا و اجابت از خدا دلیل بر این است که انجام امر رسالت جز با دست و زبان علی بن ابی طالب که قاهر به قدرت الهی، و ناطق به حکمت خداوندی است، ممکن نبوده است.

آیا معقول است بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) برای امت ظهیر و پشتیبانی باشد غیر از آن کسی که ظهیر و پشتیبان رسول خدا بوده است؟!

و آیا ممکن است که امت ، بازو و یآوری غیر از آن کس که بازو و یاوررسول خدا بود ، اتخاذ کند و بگیرد؟!

اصلاح امر

و موسی به برادر خود ، هارون ، گفت : جانشین من در قومم باش و امر آنان را اصلاح کن .

همانطور که هارون مصلح قوم موسی ، و جانشین موسی در اصلاح امت او بود ، همچنین این مقام و منزلت در امت رسول ، برای علی (علیه السلام) است ، و اصلاح کردن به قول مطلق ، شأن کسی است که خود متصف به صلاح مطلق و کامل باشد؛

نه به مطلق صلاح به هر مرتبه ای ، که در قرآن مجید وصف حضرت یحیی **وَسَيِّدًا وَخَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران/39)** (و رهبر خواهد بود؛ و از هوسهای سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است و وصف حضرت عیسی **وَيَكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ (آل عمران/46)** (و با مردم، در گاهواره و در حالت کهولت (و میانسال شدن) سخن خواهد گفت؛ و از شایستگان است . قرار گرفته است .

شرکت در امر

همچنان که هارون شریک کار موسی بود، این مقام به مقتضای این حدیث به جز در مقام نبوت برای علی (علیه السلام) ثابت شد.

از جمله کارهای پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) تعلیم کتابی است که در آن بیان همه چیز شده است، و تعلیم حکمتی که خداوند متعال در شأن آن می فرماید :

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا (البقرة/269) (خدا) دانش و حکمت را به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می دهد؛ و به هر کس دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است.

وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا (النساء/113) و خداوند، کتاب و حکمت بر تو نازل کرد؛ و آنچه را نمی دانستی، به تو آموخت؛ و فضل خدا بر تو (همواره) بزرگ بوده است.

شکی نیست ، آنچه خداوند متعال از کتاب و حکمت بر پیغمبر خاتم نازل فرموده است ، شامل همه آنچه که بر تمام انبیا و مرسلین نازل فرموده، و بلکه زیاده بر آن می باشد، زیادی و اضافه به نسبت نبوت عامه و رسالت خاتمیه و امامت آن حضرت برای تمام انبیا ، و سیادت و برتری بر جمیع خلق پروردگار متعال .

و از جمله کارهای حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) ، بیان امور مورد اختلاف مردم و حکم بین آنان است :

لِيَبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ (النحل/39)

هدف این است که آنچه را در آن اختلاف داشتند، برای آنها روشن سازد؛

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ (النساء/105)

ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛

و از جمله شئون حضرت خاتم (صلی الله علیه وآله وسلم) این است که او به مؤمنین از خود آنان سزاوارتر است ، پس علی (علیه السلام) شریک در امر کسی است که ولی امر در نظام تکوین و تشریح است .

خلافت

همچنان که هارون خلیفه موسی بود، به مقتضای این حدیث خلافت بلا فصل آن حضرت ثابت می شود. خلیفه و جانشین ، وجود تنزیلی و نازل منزله کسی است که به جای او می نشیند ، و خلاء وجودی آن کس به هنگام غیبت و نبودش توسط خلیفه پر می شود .

جانشین حضرت خاتم الانبیا (صلی الله علیه وآله وسلم) ، با جانشین هر یک از انبیای دیگر ، بلکه با جانشینی همه انبیا قابل قیاس نیست ، چون او جانشین کسی است که تمام انبیا از آدم تا عیسی بن مریم همه زیر لوا و پرچم او هستند ، و چگونه می توان سایه عرش را با سایه مادون عرش قیاس نمود . آری هارون خلیفه موسی است ، و جانشین کسی است که خداوند متعال در شأن او می فرماید:

وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (مریم/52) ما او را از طرف راست (کوه) طور فراخواندیم؛ و نجواکنان او را (به خود) نزدیک ساختیم؛

ولی علی بن ابی طالب (علیه السلام) خلیفه خاتم النبیین (صلی الله علیه وآله وسلم) و جانشین کسی است که خداوند متعال در شأن او می فرماید :

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (النجم 9/8) سپس نزدیکتر و نزدیکتر شد * تا آنکه فاصله او (با پیامبر) به اندازه فاصله دو کمان یا کمتر بود؛

در روایت صحیحی از ابان احمر است ، که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود :

یا ابان، چگونه مردم قول امیرالمومنین (علیه السلام) را منکر می شوند ، که فرمود : « اگر بخواهم ، پای خود را بلند کرده و بر سینه پسر ابی سفیان در شام می زنم ، و او را از تختش سرنگون می کنم » ولی منکر این نیستند که آصف ، وصی سلیمان ، قدرت آوردن تخت بلقیس را به نزد سلیمان قبل از چشم بر هم گذاشتن او داشت !

آیا مگر نه اینکه پیغمبر ما (صلی الله علیه وآله وسلم) افضل انبیا ، و وصی او افضل اوصیا است ؟ !

آیا وصی خاتم را همانند وصی سلیمان هم قرار ندادند ؟ ! خداوند متعال بین ما و بین آنان که جاحد به حق ما ، و منکر فضل ما شدند ، حکم فرماید. (الاختصاص ص 212)

بنابراین وزارت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ، محکم شدن پشت او ، شرکت در امر آن حضرت ، اخوت با آن حضرت ، اصلاح امر در امت ، و خلافت آن حضرت قابل قیاس با کسی که دارای این مقامات از غیر نبی اکرم است ، نخواهد بود .

هر آن کس که در حدیث منزلت تأمل کند ، و اهل تدبّر در کتاب و تفقه در سنت باشد ، خواهد دانست که فصل بین رسول خدا و آن کس که خود حضرت او را در زمان حیاتش جانشین خود قرار داد ، مخالف با حکم عقل و کتاب و سنت است .

در روایتی که خود عامّه به صحت آن اعتراف نموده اند از بکیر بن مسمار نقل شده است که گفت :

از عامر بن سعد شنیدم که معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت : چه چیز مانع تو از سبّ (ناسزا گفتن) به پسر ابی طالب است ؟

گفت : هر زمان که به یاد می آورم سه چیز را که رسول خدا برای او فرمود که هر آینه یکی از آنها برای من از حمرنعم (و هر مال نفیسی) محبوب تر است نمی توانم او را ناسزا بگویم .

معاویه گفت : یا اباسحاق آن سه چیز چیست ؟

ابواسحاق گفت : سبّ نکنم او را ، هر زمان که به یاد می آورم که وحی بر رسول خدا نازل شد ، پس دست علی و دو فرزندش و فاطمه را گرفتم ، و آنها را زیر کساء و لباس خود برد ، و سپس فرمود : پروردگارا همانا اینان اهل بیت من هستند .

و سب نکنم او را هر زمان که به یاد می آورم ، حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) علی را در غزوه تبوک باقی گذاشت ، پس علی به حضرت عرض کرد : آیا مرا با کودکان و زنان باقی می گذاری ؟ حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود : آیا راضی نمی شوی که تو نسبت به من به منزله هارون از موسی باشی بجز این که پیامبری بعد از من نیست .

و سب نکنم او را هر زمان که روز خیبر را به یاد آورم که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: هر آینه این پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست می دارد، و خداوند به دست او پیروزی می آورد، پس همه ما سرکشیدم که ببینیم چه کسی مورد نظر حضرت است؟ پس حضرت فرمود: علی کجاست؟

گفتند: او چشم درد دارد. فرمود: او را بخوانید، پس او را خواندند، پس حضرت با آب دهان مبارکش به صورت او مالید، و پرچم را به او داد، و خداوند به دست او مسلمین را پیروزی داد.

راوی می گوید: به خدا قسم، تا زمانی که سعد بن ابی وقاص در مدینه بود، معاویه به او هیچ چیز نگفت. حاکم نیشابوری می گوید: بخاری و مسلم هر دو بر صحت حدیث مؤاخاة و حدیث رایت (پرچم) اتفاق دارند.

مخفی نیست که کلام حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم): که هر آینه پرچم را به کسی خواهم داد که خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و رسول خدا او را دوست دارند کاشف از این است که در اصحاب حضرت غیر از علی (علیه السلام) هیچ کس متصف به این صفت نبوده است، و گر نه تخصیص حضرت رسول (صلی الله علیه وآله وسلم) علی (علیه السلام) را به این وصف بدون مخصص می بود، و ساحت قدس آن حضرت از آنچه عقلاً و شرعاً باطل است، پاک و منزّه است.

این اعطای پرچم و پیروزی به دست علی (علیه السلام) خود تفسیر حدیث منزلت است، که دلالت دارد بر این که علی (علیه السلام) کسی است که خداوند پشت پیغمبر خود را به او محکم کرد، و بازوی رسول خود را به او کمک نمود.

و کلام حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود: پروردگار به دست علی پیروزی را می آورد، حکایت از این می کند که فعل خداوند متعال بر دست علی بن ابی طالب جاری شد، آنچنان که بر دست رسول خدا نیز جاری شد، آنجا که می فرماید:

وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى (الأنفال/17)

و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی؛ بلکه خدا انداخت!

و از خود حضرت علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود: والله من در خیبر را به قوه جسدانی نکنده ام.

آری آن کس که پروردگار متعال به ید او خیبر را فتح می کند، همان یدالله است، آیا بازوی بهترین خلق الله جز به یدالله قابل محکم شدن است؟

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (ق/37)

در این تذکری است برای آن کس که عقل دارد، یا گوش دل فرادهد در حالی که حاضر باشد!

Mohebanolreza.ir

مرکز فرهنگی هیئت محبان الرضا علیه السلام بابل